

حق زیستن بصورت موجودی

عاقل و ذی شعور

اسلام دینی است که انسان را به عنوان موجودی عاقل و متفکر می شناسد و او را برای اندیشیدن و بهره جستن از عقل و فهم خویش دعوت می کند.

آنها «افلا تعقلون»، «هلکم تفکرون»، «افلا یبذکرون»، «افلا یتدبرون» و «فانظروا» نظائر فراوان اینها که در قرآن کریم آمده، همه دستورهائی است که افراد بشر را به تفکر و تدبر در هر چه آفریده شده است فرا میخواند.

گذشته از آیات بسیاری که فوائد خوبیها از قبیل نماز، زکات، عدل، احسان، جهاد و علم را بیان می کند و ضرر بدیها را از قبیل آدمکشی، شراب، زنا، نمار، دروغ و خیانت شرح می دهد و در همه اینها می خواهد عقل و فکر مردم را باز کند و حوبی و بدی را به آنها بفهماند.

جالب توجه آنکه قرآن مجید مقام «انسان» بودن را از افرادی که از تعالیم حاکمیتش فکر و اندیشه، بهره برداری نمی نمایند، سلب نموده و به عنوان پست ترین حیوانات از آنان یاد می کند: «فما تأسفت»^۱ ترین جانوران در بسگاه خداوندی آن کسانی هستند که گنگ و کر بوده و از نیروی خرد و اندیشه که نشانه شخصیت انسانی هر فرد است، استفاده نمی کنند.

(۱) لفظ «تأسفت» در جای دیگر قرآن مجید از گروهی که نیروی اندیشه خود را در زندگی به کار

انسان موجودی است دارای نیروی تفکر و عقل و خواست زنده ماندن بصورت موجودی عاقل و ذی شعور در انسان ذاتی است و تمام اجزای وجودش آن را می خواهد و این خصیصه مشخصه انسان است و همین او را از جانوران دیگر متمایز می سازد و در حقیقت انسانیت انسان بسته باین نیرو است.

از اینرو این حق طبیعی انسان است که

بصورت موجودی دارای عقل و تفکر و شعور و اختیار زیست کند و از این استعداد و مواهب طبیعی و حق آزادی عقیده بر جا خوردار گردد.

و نیز به مقتضای این حق اجتماع و تواتر حاکم بر آن ملزم است به تریک از افراد بشر این حق را بدهد و آنها را در استعمال و استفاده از استعداد طبیعی آزادی بگذارد تا با آگاهی و تعقیب آگاهانه به خواسته های خود بپردازد و آنها را آزادانه انتخاب کند و هر قانونی که بخواهد جزو عقل و فهم و تشخیص انسان را بگیرد و انسان را از این حق طبیعی محروم سازد، آن قانون، قانون ظالمانه بوده و محکوم به شکست است.

شاید هیچ آئین و جهان بینی، همانند اسلام این گونه جامع و دقیق و بر اساس قوانین فطری و سنت های طبیعی خلقت، درباره «انسان» و حقوق فطری او تأکید نکرده است.

نمی‌برند بنام موجوداتی پدید نام برده و چنین می‌فرماید: «و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون» خداوند پلیدی و ناپاکی را بر آن افرادی قرار می‌دهد که عقل و اندیشه خود را بکار نمی‌برند.

قرآن و مطالبه دلیل و برهان

قرآن مجید بروان خود را به تبعیت از دلیل و برهان امر می‌نماید و دستور می‌دهد از مخالفان خود درخواست دلیل و برهان نمایند، چنانکه در مقام احتجاج با مشرکان از آنان مطالبه برهان نموده و گفته است:

«الآن مع الله قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين» (۲).
و همچنین در جای دیگر گفته است: «ام اتخذوا من دونه الهة، قل هاتوا برهانكم» (۳).

و در مقام تخطئه پندارهای غلط اصل کتاب همین معنی را یادآور شده، می‌گوید: «وقالوا ان يسفل الجنة الا من كان عبداً اونصاری، تلك امانهم، قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين» (۴).

گفتند: جز آنان که یهودی یا نصرانی باشند به بهشت داخل نخواهند شد. این آرزوهای ایشانست. بگو اگر راست می‌گوئید برهانتان را بیاورید.

و حتی قرآن دلیل و برهان را اساس ایمان فرار داده و مسلمانان را از تبعیت ظن و گمان بر حذر داشته است.

«قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الظن وان اتمم الا تخرسون» بگو ای پیامبر آریا نزد شما چنان که علمی هست آن را برای ما بیرون آورید در جاهلیت منی‌کنند و شما نیستید مگر اینکه بنام کارهایتان روی پندار است.

در آیه دیگر از کنار مذمت می‌کند بجهت اینکه آنان در گفتار خود جدل می‌کنند و

سخنانی بدون دلیل و برهان می‌رانند: «ان آن که در نشانه‌های خدا بدون داشتن حجت و دلیل مجادلند میکنند اینان افراد متکبری هستند، و در نهادشان خود را بزرگ می‌شمارند در صورتی که اینان در بزرگی به آن مرحله هیچ نخواهند رسیده» (۵).

عادت قرآن از تقلید کورگورانه

قرآن، مسلمانان را از تقلید کورگورانه در اصل دین جدا بر حذر داشته و لذا کسانی را که کورگورانه از عقاید باطل گذشتگان و خرافات پیروی می‌نمودند مذمت کرده می‌فرماید: «واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما آباؤنا» (۶).

و چون برایشان گفته شود آنچه را که از طرف خداوند خود فرستاده شد، پیروی کنید در پاسخ می‌گویند: بلکه ما تبعیت می‌کنیم آنچه را که اجدادمان رسیده است. آیا اگر چه پدرانشان چیزی را نهدند و هدایت هم نیافته باشید!

و همچنین بزرگترین انتظار پیامبر اکرم این بود که با خرافات، آواهم و افسانه‌های بزرگترین حد بشرت بشر است. پشت مبارزه نموده و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شست و داد و خود بارها می‌فرمود: «من برای این آمده‌ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم و با هرگونه خرافات پیر رنگ باشد سر سخنان مبارزه کنم» و نیز می‌فرمود: «کل ماثرة فی الجاهلیة تحت قدمی» (۷) کلیه مراسم و

- ۳- سوره انبیاء آیه ۲۴
- ۴- سوره بقره آیه ۱۱۱
- ۵- سوره غافر آیه ۵۶
- ۶- سوره بقره آیه ۱۷۰

وسایل افکار موهوم مع و تا بود گردید و در زیرهای من قراول گزانت.

آری پیامبر با تمام اسرت می‌کوشید که آثار جاهلیت را از میان بردارد تا مسلمانان با فکر سالم و ذریع عقل و اندیشه هرگونه نبد و بلندآهنگ را در هم شکند.

شوری یا احترام به افکار عمومی از جمله مظاهر احترام عقل و روش شخصیت انسان در اسلام اینست که خداوند تعالی پیامبر خود را با آنکه نمونه کامل گردیده و با دستگاه و می‌هم ارتباط داشت، مأمور ساخته با یارانش به مشورت برآید و پس از تبادل نظر، آنچه را که صحیح میدانند برگزیند البته گفته پیداست رأی نهائی و تصمیم‌گیری بعد از مشورت بهمه رهبر و با شورای رهبری است. «فا عطف عنهم واستعففهم و شاورهم فی الامر فاذا عجزت عن کل عاراه...» آنان را یحیی بر رأی آنها آموزش بخواه در کارها با آنان مشورت کن و هر موقع تصمیم‌گیری بخدا موطن کن» (۸).

و همچنین در باره ویژگی‌های جامعه اسلامی می‌فرماید: «والقی ایضاً الوارثهم و اتلموا الحلاله و الحرامه و کور کورهم» (۹).

آنکه که نمای ورود کار خود را پاسخ بدهد و مسائل و کارهای مربوط به آنان بر اساس مشورت و تبادل نظر است. این آیه به روشنی گواهی می‌دهد که مسلمانان باید فراموش مربوط بخوش به شور و تبادل نظر برآیند.

۷- سوره ابن هشام

۸- آل عمران آیه ۱۵۹

۹- سوره شوری آیه ۳۷

صفحه ۶۷ مکتب اسلام

لذا پیامبر اکرم با یاران خود به رأی صحیح می‌رفتند و به رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام از رأی اکثریت صرف نظر می‌نمود.

در جنگ «بدر» روی به اصحاب خود فرمود: «اشيروا الی ایها الناس» یاران او با کمال جرأت و شهامت دو نظر مخالف عرضه کردند، پیامبر نظریه انصار را علیرغم نظر خود برگزید. (۱۰)

در جنگ «احد» پیامبر همه اصحاب و اهل مدینه را دعوت کرد و موضوع دفاع را آشکارا با آنها در میان گذاشت، سپس در اینکه در داخل مدینه به یکبار دست

زنند و یا از شهر خارج شوند؟ با مسلمانان به مذاکره پرداخت، گروهی گفتند که از مدینه خارج نشویم و در کوه‌های تنگ شهر بمانیم، بجزگیم، این رأی مورد توجه

پیغمبر هم بود ولی سرانجام خود پیامبر با اینکه تمایل بخروج از مدینه داشت به رأی اکثریت نیز احترام گذاشت و نظریه

خروج از مدینه را انتخاب کرد.

مورخان می‌گویند: در جنگ «بدر» لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر میخواستند در نقطه‌ای اردو بزنند یکی از یاران بنام «جناب بن منفه» عرض کرد ای رسول خدا!

این مجلسی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خداست که تفسیر آن اینست: «اینجا را اصلاح دیدم و شما را اصلاح دیدم»

لقد یقیناً را هر صفحه ۷۰ مطالعه فرمائید

۱۱- تفسیر نمونه ج سوم ذیل آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران

۱۰- سوره ابن هشام ج ۱ صفحه ۶۱

۱۱- تفسیر نمونه ج سوم ذیل آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران

صفحه ۶۷ مکتب اسلام

حق زیستن بصورت موجودی عاقل و ذی شعور



حق زیستن بصورت موجودی عاقل و ذی شعور

یکی از آفتهای بزرگتر مکتب و مذهب و اختلاف و نداشت و تعزیر و براندگی نیروها است که در مباحثهای رخ میدهند اختلاف و براندگی تفرک نواری از دست میدهد و انجاء عمل را از میان برمیآورد اختلاف در مسائل اعتقادی سبب می شود که بیرون آن مکتب در پیش اعتقادی و مدت تفکر را از دست دهد و اختلافات فرض آلود در عمل موجب می گردد که یکواغی و یکپارچگی در کفران از میان برداشته شود و عظمت و اقتدار واقعی و زعب آور از میان رخت بریند و ارکان اجتماع را باستی و ضعف مواجه سازد .

از عوامل مبارزه با این نوع اختلاف و تشتت تشریح متون اساسی اسلام و توضیح و روشنگرانی اصول آن و توسعه و گسترش اصول فضیلت و منافی اصل معنویت و طرد ذرائع و منکوب ساختن عوامل اختلافی و تشتت ازین است که می تواند منشأ خیرات و برکت و سازندگی ها باشد .

درست است اختلاف فکری و نظری یک مسئله طبیعی و یک خواسته فطری است و نامحدودی پایبند اساس بحث و کوشی و تلاش های بشری بشمار می آید ولی این اختلاف فکری و برخورد نظری تا حدودی مفید و سازنده است که اختلافات و گرایشها بر اساس منطق و عقل باشد و تلاش های افراد در راه اصلاح و سازندگی بکار گرفته شود و از عواطف و استعدادهای درونی تحقیر و تهمت و افتراء

بیا مبر فرمود: فرمان خاصی در آن نیست، عرض کرد اینجا باین دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست. پیامبر نظر او را پسندید و مطالب رأی او عمل کرد .

در اسلام استبداد وجود رائی و اعتناء نکردن به افکار دیگران محکوم است .

علی (ع) فرمود: من استبداد را پسندم نبودنئی گمراهی است .

کسانی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح اندیشی بکنند بگرا انجام می دهند و صاحب نظران به مشورت می نشینند کمتر گرفتار لغزش می شوند .

پیش و شناخت اسلامی

قوانین الهی و بشری

هادی دوست محمدی

شرائط اجتناب ناپذیر يك قانونگر از راستین

قوانین بشری به وسیله جمعیتها و گروههای مردم به دست آمده است، به این صورت که : هرگاه در جامعه مشکلی پیش آمده یا نیازی احساس شده است ، بناچار قانونی را وضع و تصویب نموده اند و همچنان با ازدیاد نیازها و پیدایش مشکلات جدید، قانون جدیدی برای رفع نیاز و حل آن مشکل بوسیله مردم وضع گشته است .

بنابراین حساب، ایجاد و پیدایش قوانین محدود می شود به چگونگی جمعیت ها ، کیفیت احتیاجها و نیازها ، و شماره این قوانین به تعداد نیازهایی است که از آنها

آگاهی حاصل شده است ،

نقیصه بسیار بزرگی که در پیدایش این قوانین وجود دارد، اینست که : معمولاً قدرتمندان، مستکبران و طاغوتها در وضع و تصویب آنها نفوذ داشته اند ، و با اینکه جمعیتها و گروهها از مجموع مستضعفان و قدرتمندان تشکیل می یابند، در عین حال ، این زورمندان بوده اند که از قوانین تنها برای حفظ منافع خود استفاده نموده اند .

برای اثبات این موضوع کافی است که نگاهی کوتاه به تاریخ بیفکنیم که : چگونه قانون ها همیشه حافظ منافع دیکتاتورها،

عقل آنها شریک شده است .

اسلام سیستم حکومتی اسلام ، سیستم شورائی و دسته جمعی است و تمام مسائل جامعه اعم از سیاسی و اقتصادی و مذهبی به صورت جمعی و با مشورت انجام میشود . از نظر اسلام زندگی در روی زمین وقتی بهتر از مرگ است که کارها بر اساس شورا باشد .

پیامبر اکرم فرمود :

« اذا كانت امراهکم خیارکم و اغنیانکم سمعاهکم و امورکم شوری بینکم فظفر ۱۲ - سنن ترمذی کتاب فتن صفحه ۷۸

قوانین زمین بصورت مورثی عاقل و فیشور

الارض خیر فی بطنها = (۱۲)

هرگاه زمامداران شما بهترین شما ، و ثروتمندان شما ، بخشدگان شما و کارهای مربوط به خویش بر اساس شوری باشد، زندگی در روی زمین بهتر از مرگ است .

خلاصه با توجه به این نص صریح قرآن و احادیث مربوطه مشورت معلوم می شود که اسلام بر پایه حقوق طبیعی انسان بنیاد شده و افراد بشر را در استفاده از استعداد طبیعی و حریت عقیده اش آزاد گذاشته است .